

اصلاحات سیاسی و امکان وقوع و تکرارپذیری رخداد اجتماعی دیگر در ایران (با تأکید بر رخداد دوم خرداد)

زهرا خاوردادی

کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی واحد تهران- ایران

محمد رضا تاجیک^۱

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی واحد تهران- ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۳/۷)

چکیده

ایده و امید به تغییر وضع موجود و ایجاد سبک بهتر زیستن از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌گیری جنبش اجتماعی است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در ایران پس‌انقلاب نیز به دلیل تحولات کیفی عرصه سیاسی و اجتماعی که در این پژوهش در چارچوب روی کار آمدن رویکرد اصلاحات سیاسی قابل بحث و بررسی است، زمینه را برای افزایش نوعی خودآگاهی عمومی همراه کرد. آغاز مسیر اصلاحات توأمان با تأثیراتی همچون شکل‌گیری سیاست تفاوت، باور به جامعه‌پذیری نوین و بارور شدن فضای انتقاد بود. تأثیراتی که اگرچه با فراز و نشیب‌هایی همراه بود، ولیکن توانست در دوره بعد از خود تغییراتی مؤثر در حوزه اجتماعی پدید آورد. سؤال اصلی که دغدغه فکری پژوهشگران را شکل داده، این است که با علم به تأثیرپذیری جامعه از رویکرد اصلاحات در عرصه سیاسی، آیا در حال حاضر کشور ایران قابلیت تکرارپذیری رخداد دیگری همچون رخداد اصلاحی دوم خرداد را در خود دارد؟ در پاسخ به پرسش مذکور، باید گفت که رویکرد اصلاح‌طلبی به‌عنوان چارچوب کلی پژوهش در نظر گرفته شده و در این زاویه به پرسش اصلی پژوهش پاسخ داده شده است.

واژه‌های کلیدی

اصلاحات سیاسی، خودآگاهی عمومی، رخداد اجتماعی جدید، سیاست تفاوت، فضای انتقادی.

۱. مقدمه

بررسی رخدادهای اجتماعی به‌عنوان یکی از راه‌های تغییر در ساختار سیاسی و اجتماعی به‌منظور ایجاد دگرگونی در وضع موجود و سبک بهتری از زیستن مستلزم شناخت دقیق مفهوم رخداد اجتماعی جدید، فرایند شکل‌گیری آن و تعبیری که از مفهوم کامیابی یک رخداد اجتماعی داریم، است. رخدادهای اجتماعی به‌عنوان یکی از انواع رفتارهای جمعی و اعتراضی (به‌عنوان شبکه‌ی وسیعی از افراد، محافل و گروه‌های غیررسمی و رسمی) است که به اشکال متعددی اغلب در جوامع مدرن یا به‌صورت ضعیف‌تری در جوامع در حال گذار نیز به‌وقوع می‌پیوندد (جلانی‌پور، ۱۳۸۹: ۳۵). همچون روی دادن انقلاب شکوهمند اسلامی که در دسته‌بندی رخدادهای اجتماعی خشونت‌بار جای می‌گیرد و دیگری ظهور رخداد دوم خرداد که نوع ملایم‌تری از رخداد اجتماعی را نمایانگر است.

همزمان با شکل‌گیری این‌گونه رخدادهای (با توجه به ویژگی‌های منحصربه‌فردشان)، ایران وارد عصر جدیدی از تحولات می‌شود که در نوع خود نسبت به دوره‌های پیشین بی‌نظیر و بی‌بدیل است، زیرا ایرانیان در هر دو دوره از شکل‌گیری و پیدایش این رخدادهای خواهان دگرگونی‌هایی در وضع موجود و اصلاح در تجربه و سبک بهتری از زیستن خویش بودند. در فضای انقلاب اسلامی با جایگزینی نوع جدید از گفتمان که نشأت‌گرفته از ایدئولوژی انقلاب بود، بالطبع شاهد دگرگونی‌هایی بنیادی و ریشه‌ای در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی هستیم، ولیکن با روی کار آمدن دوران اصلاحات و جایگزینی رویکرد اصلاحات با تمرکز بر روی فضای سیاسی و فرهنگی به‌جای گفتمان سازندگی، هرگونه تغییر و دگرگونی در درون چارچوب و فضای انقلاب اسلامی مطرح است.

در دوران اصلاحات سیاسی نیز که در قالب رخداد دوم خرداد متجلی می‌شود (این نکته را باید مورد توجه قرار داد که اصلاحات به‌عنوان یک فرایند و پروسه محدود به دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی نمی‌شود و از دولت مرحوم هاشمی رفسنجانی شروع شد)، بی‌تردید فضا و شرایط زمانه را وارد مرحله‌ی جدیدتر و پویاتری از رشد و توسعه‌یافتگی در بخش‌های مختلف به‌ویژه در عرصه‌ی سیاسی و فرهنگی کرد. در این دوره، ورود گفتمان جدید اصلاح‌طلبی با محوریت مفاهیمی همچون تحقق جامعه‌ی مدنی، حقوق شهروندی، آزادی بیان، کثرت‌گرایی در فهم دین، تسامح و تساهل در مسائل اجتماعی، تشنج‌زدایی در روابط بین‌الملل، گفت‌وگوی تمدن‌ها، احتراز از خشونت، قانون‌گرایی، شایسته‌سالاری و غیره، زمینه را برای شکل‌گیری و رشد قشری جوان، پویا و کارآمد فراهم آورد که برای تحقق مطالبات مردم‌سالارانه‌ی خویش به پیگیری خواسته‌هایشان از طریق سازوکارهای مسالمت‌آمیز و در سایه‌ی حکومت قانون عمل می‌کنند. مقصود پژوهشگر در این پژوهش از احتمال وقوع رخدادی

دیگر، رخدادهایی از جنس رخدادهای اجتماعی نوین که دارای پویایی اصلاح‌طلبانه می‌باشد، است. حال به‌منظور بررسی و ارزیابی دغدغه اصلی، پژوهش را حول محور سه موضوع اصلی بررسی می‌کنیم:

۱. بررسی مفهوم اصلاحات به‌ویژه واکاوی مفهوم اصلاحات سیاسی به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش؛
۲. ارائه تعریفی از رخدادهای اجتماعی جدید و بررسی علل شکل‌گیری رخدادهای اجتماعی جدید در ایران پس‌انقلاب؛
۳. بررسی زمینه‌های ورود جنبش اجتماعی جدید با توجه به رویکرد اصلاح‌طلبی.

۲. روش پژوهش

این تحقیق از نوع تحقیقات تحلیلی-اسنادی است. پژوهش اسنادی، پژوهش مبتنی بر شواهد برگرفته از مطالعه اسناد، مانند آرشیوها یا آمار رسمی است. بنابراین پژوهشگر سعی می‌کند با بهره‌گیری از روش اسنادی به گردآوری اطلاعات از اسناد موجود در کتابخانه، کتاب‌ها، فصلنامه‌های علمی-پژوهشی، مجلات و همچنین روزنامه و مقالات اینترنتی بپردازد. روش گردآوری اطلاعات روش اسنادی و کتابخانه‌ای است که از طریق فیش‌برداری از کتاب‌ها، مقالات، برخی پایان‌نامه‌ها، گزارش سمینار و اجلاس‌های بین‌المللی در ایران و خارج از کشور، سایت‌های مرتبط و... اطلاعات لازم گردآوری می‌شود.

۳. چارچوب نظری

۳.۱. اصلاحات و سیروورت تاریخی آن

آموزه‌ای به نام «اصلاحات»^۱، سرآغاز تراژدی تاریخی است. اما، این تراژدی در جامعه امروز ما، چندان بدیع نیست و ریشه در تاریخ معاصر این مرز و بوم دارد. به‌رغم اینکه جامعه ایرانی و ایرانیان در طول یکصد سال گذشته همواره دل‌مشغولی اصلاح‌طلبی را داشته‌اند تا راه‌گذاری را به‌سوی آن باز کنند، ولیکن تاریخ اصلاحات سیاسی و اجتماعی در ایران، تاریخی پرفرازونشیب و مملو از ناکامی‌ها و گسست‌ها و پیوست‌ها را گذرانده است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۳۱۰-۳۰۵). اساساً، رویکرد مبتنی بر سیروورت اصلاحی در جامعه ایرانی در هنگامه و زمانه‌ای شکل گرفت که بستر اندیشگی و تمهیدات ذهنی و عینی و فرهنگی آنان در این سرزمین فراهم نبود. اگرچه اولین تجربه گذار اصلاحی در ایران با ظهور نهضت مشروطه قرین بود، ولیکن اندیشه

مشروطه‌خواهی خود بر پیشینه تاریخی و معرفتی غنی و بومی استوار نبود. در واقع در شکل‌گیری این رویکرد هم رویدادهای درونی ایران و هم اوضاع و احوال جهانی نقش داشت. زمانی که تب و تاب انقلاب اسلامی و شور و شوق ناشی از آن فرو نشست، روشنفکران دینی و گروهی از روحانیان با نگاهی اصلاحی به دین نگریستند. نمایندگان این رویکرد خویش را ادامه‌دهنده راه امام و انقلاب اسلامی می‌دانستند. از این رو این روشنفکران و اصلاح‌طلبان دینی نیز در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در نسبت با نظام جمهوری اسلامی قائل به نوعی اصلاح‌طلبی‌اند و به‌کارگیری اصلاحات موردنظرشان مستلزم ساختارشکنی نیست. به عبارت دیگر، آنها معتقدند که در چارچوب همین نظام، می‌توان اصلاحات موردنظر را منطبق با موازین اسلام انجام داد. اصلاح‌طلبی اسلامی در ایران را می‌توان از فعالیت‌ها و اندیشه‌های سید جمال اسدآبادی آغاز کرد و به اندیشه‌های آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر علی شریعتی و برخی افراد نهضت آزادی و ملی-مذهبی‌ها مانند یدالله و عزت‌الله سبحانی، عبدالکریم سروش، محمد مجتهد شبستری، سید محمد خوئینی‌ها و سید محمد خاتمی دانست (حاضری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

بنا به ادعای تولیدکنندگان این رویکرد، از مهم‌ترین اهداف شکل‌گیری آن پس از پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر فراهم کردن فضای آزاداندیشی و نقد درون نظام جمهوری اسلامی با تکیه بر اصول حاکم بر آن، گسترش مشارکت حداکثری مردم در تعیین سرنوشت خود و کشور بوده است. نمود روی کار آمدن مفهوم اصلاح‌طلبی در ایران پس‌انقلاب را نیز می‌توان در آموزه‌های جریان رخداد دوم خرداد مشاهده کرد. جنبه نو و بدیع این رویکرد از آن روی است که به‌استثنای دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی، هیچ‌گاه بر بنیان «گزاره‌های جدی» تقریر و مفصل‌بندی نشده بود و ظهور آن در سال ۱۳۷۶ در نوع خود سرآغاز فصل جدیدی از تاریخ اصلاحات در ایران معاصر بود.

۳.۲. جنبش اصلاحات و توسعه سیاسی

اقبال گسترده مردم از شعارهای جنبش اصلاحات (توسعه سیاسی، آزادی، جامعه مدنی و قانون‌مداری)، نشان‌دهنده نوعی ناکارآمدی ساختار سیاسی در دو دهه اول انقلاب اسلامی در حرکتی جدی به سوی گام برداشتن به سمت توسعه سیاسی است؛ حرکتی که در ببحوجه تثبیت نظام سیاسی و در آشفتگی‌های دوران هشت‌ساله جنگ گم شد و فضای سیاسی حاکم بر این دوران به‌ویژه پس از پایان جنگ، با مطالبات توسعه‌خواهانه مردم در قالب انقلاب، فاصله بسیاری داشت. ظهور سید محمد خاتمی در پی تلاش‌های گروه‌های چپ جدید، شاید نشانه‌ای از باور آنها به ضرورت تغییر و اصلاح در برخی سطوح ساختار سیاسی کشور بود. به

گفته بیشتر اصلاح‌طلبان، دوم خرداد ادامه انقلاب اسلامی بوده است و اصلاحات نیز تلاش برای تحقق شعارهای مغفول‌مانده انقلاب اسلامی بود.

در واقع تفکر اصلاحات در مقابل برخی ابعاد انعطاف‌ناپذیر ساختار سیاسی حاکم، طرح‌کننده گفتمانی لطیف‌تر، تکثیرپذیرتر و دموکراتیک‌تر بود. به بیانی دیگر، دیدگاه اصلاح‌طلبی می‌کوشید فضای متمرکز قدرت سیاسی را که با عنصر تقدس مذهبی درهم آمیخته و نقد آن دشوار شده بود، بر هم زند و آن را به‌گونه‌ای به عرصه سیاسی رئالیستی که میان نقد و پاسخگویی است، بکشاند و شرایطی را ایجاد کند که زمینیان بتوانند به ساحت آسمانی حکومت دینی، نزدیک شوند و این لویاتان (حکومت) را از محوریت خارج کنند. تأکید مداوم بر حقوق مردم، حق حاکمیت ملی و تعیین سرنوشت خویش، آزادی، قانونمندی، مبارزه با تفکر خودی و غیرخودی، نفی خشونت، نواندیشی و به‌روز کردن اندیشه دینی، توجه ویژه به زنان و جوانان، تحمل آرا و اندیشه‌های مخالف از سوی جناح دوم خرداد، همه حکایت از این مسئله داشت. همچنین خط‌مشی خاتمی در میان دانشجویان، جوانان، زنان، اقلیت‌ها و طبقه متوسط جدید بسیار مقبول واقع شد (سرمدی و راهبر، ۱۳۸۷: ۲۷۲-۲۶۶).

۴. نگاهی بر مفهوم رخداد اجتماعی جدید^۱

۴.۱. تاریخچه رخدادها و رخداد‌های اجتماعی جدید

رخداد‌های اجتماعی، از ویژگی‌های آشکار دنیای مدرن و از مهم‌ترین عناصر در دگرگونی و تحول جوامع بشری است. در واقع رخداد‌های اجتماعی جدید از انواع رفتارهای جمعی است و در پاسخ عده‌ای از مردم نسبت به یک وضعیت یا مسئله خاص است که حد وسط میان رفتارهای بوروکراتیک و رفتار انقلابی قرار می‌گیرد (جلایی‌پور، ۱۳۸۹: ۸). در نیمه دوم قرن بیستم شاهد شکل‌گیری فعالیت‌های جمعی جدیدی بوده‌ایم که از دیگر اقدامات جمعی پیشین به جهت بارزی متمایز بود، مانند جنبش‌های دانشجویی، جنبش‌های گوناگون قومی و ملی، جنبش زنان و جنبش محیط زیست که در عرصه زندگی سیاسی بسیار فعال شدند. هدف از شکل‌گیری این رخدادها علاوه بر مشارکت در سیاست سنتی، درگیر مبارزه و رقابت بر سر ارائه تعریف معناها، ایجاد هویت‌ها و شیوه‌های جدید در سبک زندگی و تأسیس نوعی نظم جدید در نظام اجتماعی‌اند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۰)، به‌نحوی که جنبش‌گران از یک سو قدرت انگیزش خود را از نارضایتی‌های موجود در شکل جاری زندگی و از سوی دیگر آرزوها و امید خود را برای طرح نظام جدید زندگی پایه‌ریزی می‌کنند.

۴.۲. ویژگی‌های بنیادین رخدادهای اجتماعی جدید

برخی از بنیادین‌ترین ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی جدید به شرح ذیل است:

۱. بستر رویش و پایگاه اجتماعی آنان جامعه مدنی است؛
۲. دارای هویت‌های سیال^۱ و متفاوت‌اند؛
۳. بر تولید سبک جدیدی^۲ از زندگی تأکید می‌کنند؛
۴. دارای سرشت فرهنگی - اجتماعی و ساختار ولنکار سازمانی‌اند؛
۵. آماج موضوع و منازعه آنها نه دولت یا بازار، بلکه جامعه مدنی است؛
۶. از سطح بالایی از خودآگاهی^۳ و حساسیت اجتماعی^۴ برخوردارند؛
۷. جنبش‌های جدید در حوزه‌های محدود و برای مدت محدود شکل می‌گیرند؛
۸. مقاومت در جنبش‌های جدید در تاروپود زندگی روزانه تنیده شده است و نباید آن را صرفاً در بسیج‌گری جست‌وجو کرد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۰۷).

۵. زمینه‌های ورود جنبش‌های اجتماعی جدید به ایران

۵.۱. نواندیشی دینی

نواندیشی دینی گفتمانی است که با رویکردی غیرسکولار، به اعتبار فقه سیاسی و اجتماعی قائل است و سعی می‌کند قرائتی عقل‌محور، مردم‌سالار (دموکراتیک) و حقوق بشری از دین به دست دهد. براساس این تعریف، مرزبندی این گفتمان با گفتمان‌های دیگر - همانند گفتمان سنتی، سنت‌گرایی، بنیادگرایی اسلامی و بالأخص گفتمان روشنفکران دینی - مشخص می‌شود. نواندیشان دینی، نظریه‌ای را در مورد معرفت دینی ابراز می‌کنند که «تئوری عصریت» یا «تاریخ‌مندی متن» نام دارد. تئوری عصریت به تأثیرپذیری و رنگ‌پذیری متن دینی از فرهنگ عصر نزول اهتمام خاصی نشان می‌دهد و از این رو دین را «محصول فرهنگی» می‌داند و قرائت رسمی و سنتی از دین را به دلیل غفلت و نادیده انگاشتن «بعد تاریخی» متن مورد انتقاد قرار می‌دهد. به طور کلی نظریه عصری‌گری^۵ مبتنی بر نفی قطعیت، ضرورت و ثبات وحی و معارف دینی، و به طور کلی مدعی است که تمام معرفت‌های دینی بدون استثنا عصری و آفریده شده شرایط عصر خودشان است و طبعاً با دگرگونی و قبض و بسطی که در آن شرایط بر اثر تحولات فرهنگی، زبانی و ... رخ می‌دهد، آنها نیز دچار تغییر و قبض و بسط می‌شوند (عباسی، ۱۳۸۵: ۱۰۸). پرسشی که مطرح می‌شود این است که جایگاه دین در این رویکرد کجاست؟ در

1. Different identities
2. new style
3. Self-awareness
4. Social sensitivity
5. conaxualism

گفتمان اصلاح‌طلبی نه‌تنها دین به حاشیه رانده نشده، بلکه آن را در متن دغدغه‌های روحی بشر معاصر قرار داده است و انسان معاصر بیش از هر زمان دیگر به دین و آموزه‌های دینی احساس نیاز می‌کند (نوربخش و سلطانی، ۱۳۸۹: ۴۹).

در همین زمینه چهار معنا برای حکومت دینی مفروض است: ۱. حکومت دینی گاه می‌تواند به معنای حکومتی که احکام اسلامی در تمام اقدامات آن لحاظ شود، به کار رود؛ ۲. معنای دیگر آن، حکومت متناسب به دین است. برای مثال حکومتی که عالمان تراز اول دینی آن را تأیید می‌کنند، مانند سلطنت؛ ۳. معنای سوم حکومت دینی این است که حاکم آن از طرف خداوند منصوب باشد؛ ۴. آخرین معنایی که برای حکومت دینی لحاظ می‌شود، این است که سازمان حکومت و انتصاب حاکمان با اذن و رضایت عامهٔ مسلمانان و رعایت احکام دین در ادارهٔ امور جامعه باشد (موسوی خوئینی‌ها، جزوهٔ منتشرنشده). از دیدگاه موسوی خوئینی‌ها، اختلاف اساسی در جامعهٔ ایران بر سر دو دریافت آخر از حکومت دینی است؛ بر سر این مسئله که اگر تشکیل حکومت از سوی مسلمانان را واجب بدانیم، حکومت مقوله‌ای اجتماعی است، یعنی نیازی از نیازهای جدی جامعه است که انسان نمی‌تواند بدون آن زندگی اجتماعی داشته باشد. از سوی دیگر، جامعه هیچ‌وقت نمی‌تواند حالت ایستایی و توقف داشته باشد و عوامل مختلف از درون و بیرون بر این روند تأثیرگذارند. پس برای اینکه حکومت دینی پاسخگوی نیازهای عصر خویش باشد، باید از حالت ایستا خارج شود و شکل پویایی به خود بگیرد. به نظر خوئینی‌ها، برای استقرار حکومت دینی نباید از قوای قهریه استفاده کرد، زیرا هدف نظام اسلامی اجرای ارزش‌های خداوند است و شرطش آن است که مردم نیاز داشته باشند و اسلام به‌عنوان پاسخگویی به این نیاز مردم مستقر شود (موسوی خوئینی‌ها، مفهوم حکومت دینی، اندیشهٔ حکومت، ۹-۱۱).

۲.۵. نقش نیروهای پویای جامعه

طبقهٔ متوسط جدید^۱ از نیروهای عمده در تحولات سیاسی - اجتماعی در قیل و بعد از انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. مور برگر معتقد است در کشورهای خاورمیانه طبقهٔ متوسط، نیروی اصلی تحولات سیاسی به‌شمار می‌رود و اگر قدرت سیاسی در اختیار این طبقه قرار گیرد، کشور را به‌سوی نوگرایی هدایت می‌کند. از این‌رو نقش طبقات متوسط جدید در ایجاد نوسازی اجتماعی - اقتصادی حائز اهمیت است. دکتر احمد اشرف نیز از همین منظر، طبقهٔ متوسط جدید در ایران را بررسی کرده است. احمد اشرف نیز در خصوص خط‌مشی سیاسی و گروه‌بندی اعضای طبقهٔ متوسط جدید، معتقد است که بررسی دقیق نهضت‌های اجتماعی -

1. New middle class

سیاسی سده اخیر، وجود دو گرایش اصلی را در جهت‌گیری ایدئولوژی اعضای طبقه متوسط جدید آشکار می‌سازد که عبارت‌اند از: ۱. افزایش مستمر نقش این طبقه در راه‌اندازی تظاهرات و رهبری جنبش‌های سیاسی - اجتماعی؛ ۲. حرکت دائمی از ایدئولوژی ملی‌گرایی متعادل یا افراطی به سوی ایدئولوژی چپ و افراطی. ظهور طبقه متوسط جدید (نه سنتی)، محصول نوسازی در ایران است که این طبقه در دوره بین سال‌های ۴۲-۵۷ رشد زیادی کرد و رژیم پهلوی به‌عنوان پایگاه اجتماعی خود به آنان می‌نگریست. اما نادیده گرفتن آرمان‌های این طبقه به‌خصوص خواست‌های سیاسی آنان توسط رژیم شد تا آنان به تدریج از نظام سیاسی بیگانه شوند و به جمع مخالفان رژیم بپیوندند. در انقلاب اسلامی این طبقه شامل روشنفکران، بورژوازی نوپای صنعتی، دانشجویان و کارمندان اداری به انقلابیون پیوستند. خواست اصلی آنها آزادی و مشارکت سیاسی بود. پس از انقلاب، دولت بازرگان نماینده طبقه متوسط جدید محسوب می‌شد و انتظار می‌رفت که این طبقه، سهم خود را از انقلاب دریافت کند، اما طبقه متوسط سنتی و طبقات پایین اجتماعی به تدریج این گروه را کنار زدند. دولت موقت استعفا داد و حملات شدید به روشنفکران (لیبرال) آغاز شد. سازمان‌های نماینده طبقه متوسط جدید شامل جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب ملت ایران و... به تدریج از صحنه سیاست حذف شدند. همچنین سازمان‌های دانشجویی چپ به علت برخی افراطی‌گری‌ها و تن ندادن به قواعد بازی، کنار زده شدند و بدین‌صورت، از داشتن هر گونه سازمانی مستقل در عرصه سیاست محروم شدند (اشرف، ۱۳۷۲: ۱۱).

۳. ۵ نقش روشنفکران دینی^۱

تاریخ روشنفکری در جامعه ما، پدیده نوپایی است. در تاریخ معاصر ایران، دو سنخ از دعاوی اصلاح امور عمومی ظهور کرده است؛ نخست اصلاح براساس منطق بوروکراتیک و از بالا. کسانی همچون میرزا تقی‌خان امیرکبیر، قوام، امینی؛ دوم اصلاحات براساس بسیج عمومی و از پایین. جنبش‌های سیاسی رادیکال و چپ در تاریخ معاصر ایران در این رده قرار دارند. روشنفکران دینی از جمله مهندس بازرگان و دکتر شریعتی نیز در این رده قرار دارند. جامعه ایرانی پس از گذشت سه دهه هنوز تحت تأثیر الگوی اصلاح امور عمومی براساس بسیج از پایین است (کاشی، ۱۳۹۳). رسالت و وظیفه اصلی روشنفکری دینی - ایرانی این است که خلأ و شکاف‌های موجود جامعه خویش را تشخیص دهد و بفهمد. روشنفکر نباید در هدایت و آگاه کردن مردم خود به متون و ایدئولوژی‌های وارداتی روی بیاورد، زیرا تجربه تاریخی که مهم‌ترین پشتوانه جامعه به حساب می‌آید، ثابت کرده است که مردم نمی‌توانند با ایدئولوژی و

متون وارداتی ارتباط و تعامل برقرار کنند. مردم با استفاده از تجربیات تاریخی خود می‌توانند آرام‌آرام و به تدریج با خلأهای موجود در جامعه ارتباط بگیرند و این روشنفکر در زمانه ماست که می‌بایست میان آنچه خود دارد و آنچه دیگران دارند، دیالوگ برقرار کند. یا به زبانی ساده‌تر روشنفکر باید در هر طبقه یا سطحی و با هر فکری و اندیشه‌ای که به سر می‌برد، خود را با مردم همسان سازد تا مردم بتوانند به او اعتماد کنند و از نیازها و دردهای خود بگویند (کاظمی، ۱۳۸۷: ۲۴).

دولت در این سال‌ها نماینده طبقات سنتی، روحانیان و مستضعفان بود. پس از جنگ، ماهیت دولت به تدریج تغییر کرد. افول دو منبع مشروعیت‌بخش جمهوری اسلامی، یعنی شخصیت کاریزماتیک امام خمینی (ره) و جنگ تحمیلی و ضرورت بازسازی اقتصادی، دولتی را بر سر کار آورد که ناخودآگاه به رشد طبقه متوسط کمک کرد. سیاست دولت هاشمی در زمینه اقتصادی، به تدریج زمینه ظهور طبقه متوسط مدرن اقتصادی را فراهم کرد. تشویق سرمایه‌گذاری و استقبال از مدیران تحصیل‌کرده و دانشگاهی در جو اقتصادمحور پس از جنگ، زمینه خوبی را برای رشد نیروهای مدرن فراهم کرد. گروه کارگزاران سازندگی از نمایندگان طبقه متوسط شکل گرفته پس از انقلاب بود که در سال ۱۳۷۴ از درون نظام متولد شد. اینها همان مستضعفان و توده‌های قبل از انقلاب بودند که از طریق فرصت‌های اقتصادی و آموزشی که انقلاب برای آنان فراهم کرد، به جرگه طبقه متوسط جدید پیوستند. اقتصاد، اصلی‌ترین شعار آنها بود، به تدریج بخشی از این گروه به مشکلات اقتصادی در نظام سیاسی بسته پی بردند و توسعه سیاسی را بر خواسته‌های خویش افزودند و در دوم خرداد ۱۳۷۶ فرصتی یافتند تا خود را نشان دهند. در نهایت باید گفت حضور و نفوذ این طبقه بر حیات سیاسی - اجتماعی ما ایرانیان تأثیر بسزایی داشته است (طیبیان، ۱۳۸۲: ۹).

۴.۵. نقش رسانه‌های جمعی^۱

فضای مجازی در حال سوق دادن نیروهای اجتماعی به طرف فرهنگ پسامدرن بر مبنای تمایز و تفاوت و پراکندگی است. کاستلز در تبیین علمی و جامعه‌شناختی ظهور شبکه، آن را حاصل تعامل دیالکتیکی روابط اجتماعی و نوآوری‌های فناورانه می‌داند و بر این باور است که گروه‌های اجتماعی در جامعه شبکه‌ای به تعریف هویتشان برای شکل دادن به نهادهای اجتماعی می‌پردازند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۳). ترکل نیز در کتاب *زندگی بر روی صفحه نمایش* بر این باور است فضای مجازی، فضای رهایی‌بخش است، چراکه به کاربران اجازه می‌دهد که در آن واحد خالق، بازیگر، کارگردان و در مجموع همه‌کاره فضای زیست اجتماعی خود باشند. در

اینترنت است که برخورد تکنولوژی و حس هویت بشری ما زنده است (Turkel, 1995: 85). در جایی دیگر جان تامپسون، فضای مجازی منابع نمادین را برای فرایند خودسازی و بازاریابی عمیق‌تر و برجسته‌تر در اختیار افراد و کاربران قرار می‌دهد. رسانه‌های جدید و فضاهای مجازی افراد را قادر می‌سازند که به راحتی و بدون تغییر محیط‌های زمانی و مکانی زندگی‌شان به قلمروهای جدید و کاملاً متفاوت از تجربه زیسته و تجربه بودن حرکت کنند و دست به انتخاب بزنند. اما تامپسون این احتمال را مطرح می‌کند که به انضمام گشودگی‌ها و امکاناتی که برای فرد در فضای مجازی مهیا می‌شود و می‌تواند موقعیت و زمینه بسیار تشویش‌زا نیز ایجاد کند، زیرا این زمینه و فضاها با محیط و مؤلفه‌های کنش روزمره نه تنها متفاوت، بلکه در تضاد و تعارض است (تامپسون، ۱۳۷۹: ۲۹۶).

۶. اصلاح‌طلبی و تأثیرات آن

از دیدگاه نگارنده این پژوهش مواردی که به‌عنوان تأثیرات اصلاح‌طلبی در جامعه ایران از آن نام برده می‌شود، می‌تواند زمینه و بستر لازم برای شکل‌گیری و وقوع رخداد‌های احتمالی دیگر را هم ایجاد کند:

۱. ۶. سیاست تفاوت^۱ (شکل‌گیری هویت‌های متکثر^۲ و خودفهمی‌های متفاوت)^۳

هویت از حساس‌ترین و حیاتی‌ترین مباحث در حوزه زندگی انسانی و به‌مثابه درک آدمی از خویشتن است. هویت حاصل مشارکت و حضور ما در یک شکل زندگی و زیست‌جهان^۴ است و به بیان کلی و عام، هویت حاصل نوعی از زندگی و زیستن است؛ البته زیستن، نه به معنای بیولوژیکی آن، بلکه به معنای فرهنگی و انسانی است. هویت ایرانی حاصل سبک، الگو و شکل زندگی ایرانی است. هویت ایرانی در طول تاریخ از عوامل مختلفی تأثیر پذیرفته است. اما چهار عامل ایرانی، اسلامیت، سنت و تجدد بیشترین تأثیر را بر روی هویت ایرانی گذاشته است. از میان چهار عامل تأثیرگذار مذکور، دو عامل اسلام و سنت، اصیل‌ترین عوامل در هویت ایرانی است، به‌گونه‌ای که در ایران هیچ رویدادی نبوده است که ردپای آن در اسلام نباشد. نمونه‌ای آن در نهضت تنباکو، نهضت ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی کاملاً مشهود است. پس از انقلاب اسلامی، این لایه هویتی اهمیتی مضاعف یافت و با انتقال کامل قدرت به گروه‌های اسلام‌گرا و حذف گروه‌های لیبرال و چپ‌گرا از عرصه قدرت، مجموعه‌ای از

1. The policy of difference
2. Multiple identities
3. Different self-understanding
4. Life in the world

هویت‌ها و خودفهمی‌ها عرضه شد. در نتیجه مفاهیمی همچون امت اسلامی، ملت مسلمان، جمهوری اسلامی، وحدت امت و جهان اسلام در مقابل غرب و غیر اسلام بر کل ارتباطات حوزه سیاسی و اجتماعی غلبه یافت و عرصه را برای ورود و گسترش خودفهمی‌ها و هویت‌های دیگر تنگ کرد (بشیریه، ۱۳۸۱). تأکید و غلبه هویت و خودفهمی اسلامی از یک سو سبب کم‌رنگ شدن بخشی از گذشته تاریخی و برخی علقه‌های هویتی و فرهنگی شد و از سوی دیگر ارتباط ایران با عرصه عمومی جهان را ضعیف کرد. بسیاری از مفاهیم، واژگان و اندیشه‌هایی که در این دوران احیا شد، متعلق به طبقه سنتی روحانیت بود که در پرتو قدرت و استیلای خود، آن را به سطح عمومی جامعه و فرهنگ نشر و گسترش داد. این گفتمان که در قالب ایدئولوژی اسلامی عرضه شد، با قطع عملی از ساختارهای معنایی همچون لیبرالیسم، دموکراسی و تجدد به تولید معنا در چارچوب خویش پرداخت. به مرور زمان شکاف و بیگانگی میان خودفهمی و هویت ترسیم‌شده در ایدئولوژی رایج انقلاب اسلامی و شکل‌گیری خودفهمی و هویت‌هایی که بعضاً تحت تأثیر فرایندهای جهانی شدن روی کار می‌آمدند، ابعاد بحرانی را به وجود می‌آورد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۵).

آقای خاتمی به‌عنوان سخنگوی بخشی از روشنفکران دینی و دانشگاهی و بیانگر برخی از خودفهمی‌ها و هویت‌های متکثر، کوشید تا اصلاحاتی در گفتمان ایدئولوژیک مسلط ایجاد کند و ساختارهای ارتباط رسمی را که تا آن زمان به روی دیگر گفتمان‌ها و خودفهمی‌ها بسته بود، بگشاید. وی در سخنرانی‌های اوایل دوران ریاست جمهوری خویش، جامعه‌ای را به تصویر کشید که سرشار از سلیقه‌ها و گرایش‌های گوناگون بود؛ جامعه‌ای که در آن نه‌تنها نشانی از حاکمیت مطلق اکثریت و حذف و نادیده انگاشتن اقلیت نیست، بلکه منزلت استعلا یافتن هر سلیقه‌ای در آن می‌تواند آسیب‌زا باشد. چنین جامعه‌ای بیش از هر چیز جامعه‌ای مشارکتی است که بر مبنای تحمل یکدیگر و همزیستی مسالمت‌آمیز، اخلاقی و قانونی آحاد مختلف جامعه، و حقوق و وظایف مشخص شهروندان و سازمان‌ها و نهادها استوار است (تاجیک، ۱۳۷۹: ۲۱۲). در واقع طرح و ارائه مفهوم جامعه مدنی که برگرفته از مفاهیم اصلی دموکراسی است، از یک سو ابزاری برای شناسایی هویت‌ها و خودفهمی‌های متکثر و مختلف موجود در جامعه بود که به‌نحو محسوس گفتمان ایدئولوژیک و جزم‌گرایی رایج در حوزه هویت و خودفهمی عمومی را تعدیل کرد و از سوی دیگر، مفهوم «گفت‌وگوی تمدن‌ها»^۱ برای بازشناسی اهمیت و ایجاد هویتی تازه در سطح جهانی مطرح شد. طرح مفاهیم و گفتمان جدید راهی برای نوعی گفت‌وگوی سیاسی در سطح رسانه‌ها و مطبوعات گشود و به‌سرعت جنبش اپوزیسیون دموکراتیک شامل بخشی مرکب از روشنفکران و دانشجویان و طبقه متوسط جدید در پرتو آن

شکل گرفت. خودفهمی و هویت تازه‌ای که در پرتو گفتمان جدید شکل گرفته بود، عناصر متفاوتی داشت که اصلی‌ترین عنصر آن ضدیت با هویت‌سازی ایدئولوژیک و فراگیر بود و از سوی دیگر عناصر هویت، فرهنگ و ناسیونالیسم ایرانی و نیز ضرورت ایجاد هماهنگی با فرهنگ‌ها و تمدن‌های زنده جهان در تکوین آن نقش اساسی داشتند و طبعاً طیف گسترده‌ای از هویت‌ها و خودفهمی‌های ملی، ملی - مذهبی و جهانی در آن یافت می‌شد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۴۵).

۶.۲. جامعه‌پذیری مجدد (افزایش خودآگاهی عمومی)^۱

جامعه‌پذیری سیاسی نوع خاصی از آموزش سیاسی است که به موجب آن مردم نگرش‌ها، ارزش‌ها، باورها، عقاید و رفتارهای خود را به‌نحوی توسعه می‌دهند تا برای یک شهروند آگاه و خوب آماده و تربیت شوند. در عصر تبادل اطلاعات، گسترش اطلاعات و ارتباطات سبب افزایش آگاهی عمومی به افراد می‌شود و آنها را برای بهتر زیستن آماده می‌کند. لوسین پای^۲ معتقد است که رسانه‌های جمعی مناسب‌ترین روش موجود برای جامعه‌پذیری هستند و عامل قاطع نوسازی به‌شمار می‌روند (عالم، ۱۳۷۶: ۲۱). رسانه‌های گروهی محصول جامعه مدرن و پیشرفت تکنولوژی هستند که با راهیابی فرایند مدرنیزاسیون به جامعه ایران به یکی از عوامل مهم جامعه‌پذیری سیاسی تبدیل شد و در حال حاضر نیز تأثیر آن روزبه‌روز رو به افزایش است. رادیو و تلویزیون، مطبوعات، اینترنت و سایر وسایل ارتباط جمعی در جامعه کنونی ایران رابطه تنگاتنگی با فرایند جامعه‌پذیری سیاسی و اجتماعی داشته است. شکل‌گیری و تقویت نگرش‌ها و باورهای جدید در پرتو جامعه‌پذیری مجدد سبب شده است که انسان ایرانی خودش را در قالب انسان مدرن دینی و آگاه و فعال بشناسد؛ کسی که دارای تفکر انتقادی است و همان‌طور که آماده انتقاد از خویش است، برای بهتر زیستن، از دولت مطالبه و انتقاد کند.

۶.۳. شکل‌گیری فضای انتقاد^۳ (تبارشناسی فرهنگ نقد در ایران معاصر)

نقد را به‌طور کلاسیک واجد نوعی داوری و قضاوت با هدفی ارزشمندانانه و تشخیص و تفکیک سره از ناسره تعریف کرده‌اند، البته این تعریف از نقد سطحی است. در دوران مدرن نقد معنای دیگری می‌یابد. با ورود به دنیای مدرن «عقلانیت» مبنای شناخت انسان قرار می‌گیرد. معیار تشخیص حقیقت و نظام هستی، عقل سوژه انسانی در نظر گرفته می‌شود و اندیشیدن بر بودن مقدم شد (بیات، ۱۳۹۵: ۵). زمانی که انسان مدرن، به این خودآگاهی رسید که با

1. Public awareness itself

2. Lucian Pye

3. The atmosphere of criticism

بهره‌گیری از خردمندی خویش که در قالب علم و دانش پدیدار می‌شود، می‌تواند در جهت بهبود شرایط زندگی‌اش گام مؤثر بردارد. آنگاه توانست به جهان سنت‌ها شک کند و روابط بین مفاهیم و گزاره‌ها و شبکه‌های نهادها و قدرت موجود در آن را تجزیه و تحلیل و نقد کند. نقد و فرایند تفکر انتقادی تنها تجزیه و تحلیل یک پدیده، اثر یا ایده نیست. نقد به معنای مدرن واجد نوعی هستی‌شناسی متفاوت است. تفکر انتقادی رویکردی بدیع و به‌طور کلی متفاوت در رابطه با جهان را شکل می‌دهد که به واسطه آن، عقل و تجربه پایه‌های شناخت قرار می‌گیرد. باید در نظر داشت که نقد در بستر جامعه و فرهنگ صورت می‌گیرد. این نکته به ما نشان می‌دهد که برای نهادینه شدن نقد می‌بایست، نقد و نقدپذیری به فرهنگ ما رخنه کند. فرهنگ نقادی ما باید مبتنی بر بررسی همه‌جانبه باشد و از هر گونه حُب و بغض‌های شخصی و یکسویگر بپرهیزد. از زمان حکومت قاجار در ایران ایده نقد ابتدا در بین روشنفکران ایرانی مانند فتحعلی آخوندزاده و بعدها ملک‌خان، طالبوف تبریزی شکل گرفت. به تدریج با گسترش فناوری‌های جدید در ایران، ذهن و زبان ایرانی نوعی تفکر انتقادی (تفکر تحلیلی) به چالش کشیدن وضع موجود، نقد اجتماعی، مقاومت در برابر فرهنگ حاکم، خودانتقادی و نقد خویش‌تن تاریخی و نقد متن‌های فرهنگی و دیگر اشکال نقد را تولید کرد و انسان ایرانی (سوژه مدرن ایرانی) به تدریج آموخت که برای حرکت به سوی زندگی بهتر باید وضع موجود خود را به چالش بکشد؛ گویی وضع موجود ما دیگری ماست؛ دیگری که آن را مطلوب و ایده‌آل نمی‌دانیم. به‌رغم تمام کاستی‌های موجود که به وضعیت نقد در ایران مطرح است، در مجموع می‌توان گفت اندیشه نقد چه به‌عنوان راهبردی برای تفکر یا به‌عنوان نوعی فرایند فرهنگی امروز در جامعه ما خود را به‌وضوح نشان می‌دهد که اندیشه پویای انسان ایرانی از ظرفیت‌های لازم برای ایجاد گفتمان نقد در ابعاد متنی، فرامتنی و اجتماعی برخوردار است (احمدی، ۱۳۷۳).

۷. واکاوی مفهوم سوژه در ایران دوران اصلاحات

فرهنگ علمی، انتقادی و فلسفه، سوژه را موضوعیت نفسانی، که متعلق به ذهن است، می‌داند. از منظر روانکاوی فروید به‌عنوان فاعل انسانی در نظر گرفته شده است که به ناخودآگاه انسانی اشاره دارد و به تدریج موجودیت خویش را به‌دست می‌آورد. برای آنکه سوژه به معنای حقیقی متولد شود، لازم است تا طی کنشی توزیع فضاهای اجتماعی و موقعیت‌های قدرت با ایجاد عنصری که به حساب نیامده و نادیده گرفته شده است، قطع شود. از قیام تنباکو تا انقلاب مشروطیت، از ملی شدن صنعت نفت تا انقلاب اسلامی و آنچه در این واپس‌گذشته است، دوران حضور سوژه سیاسی بوده است. سوژه آنگاه پدیدار شده است که جنبشی گسترده بوده

و اتفاقی نو پدید آورده است. در دوران جمهوری اسلامی شکل جدیدی از سوژه ظهور کرد که انقلاب اسلامی را پشت سر گذاشته بود. این سوژه کسی است که همچنان در وادی سیاست قرار دارد و نباید او را در روزمرگی بازشناخت. در این معنا او دیگر سوژه صرفاً انقلابی نیست، بلکه سوژه‌ای است که در انقلاب، انقلاب می‌آفریند (خزایی، ۱۳۹۷: ۶۴). میل به حضور در سیاست در دانشگاه بیشتر از هر جایی بود. انجمن‌های اسلامی دانشجویان به‌عنوان اعضای اصلی جنبش طبقه متوسط جدید از سال ۱۳۶۸ به بعد هویت مستقلی یافته‌اند. آنها دیگر صرفاً ابزار اعمال قدرت سیاسی و ایدئولوژیک حکومت در دانشگاه‌ها بلکه در دهه ۷۰ گرایش‌های انتقادی و دموکراتیک در میان آنها نضج یافت. طی این سال‌ها جمعیت دانشجویی دانشگاه‌های دولتی ایران از حدود ۱۶۰ هزار در سال ۱۳۶۵ به ۵۸۰ هزار در سال ۱۳۷۵ رسید. آرمان‌های ایشان در این دوره عبارت بودند از: عدالت‌طلبی، قانون‌گرایی و آزادی‌خواهی. آنها از گسترش شکاف طبقاتی، انحصارگرایی در حکومت، تجمل‌گرایی مقامات، سرکوب فکری و فرهنگی، آزار دگران‌دیشان، نقص مواد قانون اساسی و غیره انتقاد می‌کردند.

از سال ۱۳۷۲ به بعد حکومت به مخالفت با فعالیت‌ها و اقدامات انجمن‌های دانشجویی در دانشگاه‌ها پرداخت. اما انجمن‌های دانشجویی اعتراض خود نسبت به این دست اقدامات را با انفعال نسبت به انتخابات چهارم و پنجم مجلس شورای اسلامی نشان دادند. دولت برای ایجاد موازنه در دانشگاه‌ها انجمن اسلامی دانش‌آموختگان و جامعه اسلامی دانشجویان را ایجاد کرد. شورای عالی انقلاب فرهنگی هم با تصویب آیین‌نامه‌هایی در پی به رسمیت بخشیدن به رابطه میان سازمان‌های دانشجویی و حکومت بود. ایجاد هیأت سه‌نفره نظارت بر فعالیت‌های دانشجویی از همین دست آیین‌نامه‌ها بود. اما همین عوامل بود که حضور دانشجویان را در انتخابات دوره هفتم ریاست شدت بخشید (بشیری، ۱۳۸۷: ۱۴۱). در دوره گفتمان اصلاحات، گفتمانی که هم‌ام‌دار مشروطه است و هم انقلاب اسلامی، بر دو امر آزادی و قانون و البته منطق گفت‌وگو، توأمان تأکید می‌کرد (حق‌دار، ۱۳۸۶: ۸۱). این آزادی و حق مشارکت تأمین نمی‌شد، مگر در سایه وجود جامعه مدنی قوی که یکی از ارکان مهم جامعه مدنی، مشارکت و حق مردم برای حاکمیت در سرنوشت خودشان و مداخله در تصمیم‌های اساسی است، آنها باید از طریق تشکل‌های رسمی و قانونی که در جامعه هست، حضور داشته باشند و تشکل‌های صنفی، از جمله مهم‌ترین هسته‌های اولیه توسعه سیاسی و اجتماعی و رفتن به سوی جامعه‌ای مدنی قلمداد می‌شد. رویکرد اصلاح‌طلبی و سوژه شکل‌گرفته در درون متن آن توانست به سوژه سیاسی بدل شود؛ اگرچه گفتمانی اصلاح‌طلبی افراد را به سوی خود می‌خواند، اما این عملی دوطرفه میان گفتمان و مردم بود. شعاری اقتصادی سر داده نمی‌شد و ایده‌ای جز آزادی‌های مدنی در میان نبود (کاشی، ۱۳۸۴: ۳۵).

۸. نتیجه‌گیری

پرسشی که مطرح می‌شود این است که با وجود چالش‌های پیش رو، وضعیت چگونه پیش خواهد رفت؟ در پاسخ باید گفت اگر وضعیت پیش رو (فساد، گرانی، بیکاری و...) ادامه‌دار شود، جامعه ایران این توان و ظرفیت بالقوه را دارد تا باری دیگر همچون انقلاب اسلامی و یا رخداد دوم خرداد، رخداد دیگری راه بیندازد تا حکومتی روی کار بیاید تا بهتر بتواند اوضاع امور را به دست بگیرد. ولیکن در شرایط فعلی که جامعه سیاسی که از یک سو با انعطاف‌ناپذیری در حوزه چرخش نخبگان و مدیران روبه‌روست و از طرف دیگر روی دادن مجدد یک رخداد اجتماعی دیگر که چیزی جز خرابی و هدر رفتن منابع به‌بار نمی‌آورد و فرایند بازسازی و بهسازی ساختارها و نهادها، طولانی و ادامه‌دار خواهد بود، بهترین گزینه روی آوردن به گزینه اصلاحات است. الگوی تغییرات اصلاحی نه‌تنها دغدغه نظری نیست، بلکه بحث «عملی» و «راهبردی» در شرایط کنونی ایران مطرح است. بدین معنا که مضمون شناختی اصلاحات ترکیبی از ارزیابی وضع موجود و وضع نیروهای سیاسی از منظر موازنه قوا و ارزش‌ها و اهداف اصلاحات از جمله تقویت دموکراسی و حکمرانی خوب به دست می‌آید. به تعبیر دیگر، وقتی از الگوی اصلاحی در ایران سخن می‌گوییم، موضوع نه «درستی» یا «غلطی» این الگو، بلکه عملی و کم‌هزینه‌تر بودن آن در برابر سایر الگوهاست. باید این خودآگاهی ایجاد شود که دیگر نمی‌توان به شیوه‌ای که تا به امروز مسئولان و مدیران و حکمرانان ما مدیریت کرده‌اند ادامه داد، چراکه مسائل و مشکلات ایجادشده ارتباط مستقیمی با نحوه مدیریت دارد که باید در آن اصلاحی ایجاد شود. با آغاز اقدامات اصلاحی، می‌توان به ثبات و پایداری وضع موجود امیدوار بود. شواهد حاکی از آن بوده است که عقلانیتی سازمان‌یافته در مجموعه بخش مدیریتی و حاکمیتی کشور وجود دارد که می‌توان نشانه‌های این عقلانیت را در برخی بزنگاه‌ها یا مواقعی که با بحران روبه‌رو بودیم، مشاهده کرد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. احمدی، بابک (۱۳۷۳). مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران: نشر مرکز.
۲. اشرف، احمد (۱۳۷۲). حکومت مذهبی و مردان جدید قدرت در ایران، ترجمه عماد افروغ.
۳. بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیپلاچهای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (دوران جمهوری اسلامی ایران)، تهران: نگاه معاصر.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۱). «تحول خودآگاهی‌ها و هویت‌های سیاسی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، ش ۱۱.
۵. بیات، عبدالرسول (۱۳۸۶). فرهنگ واژه‌ها، قم: نشر اندیشه و فرهنگ دینی.
۶. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). جامعه امن در گفتمان خاتمی، تهران: نشر نی.

۷. ----- (۱۳۸۳). **گفتمان و یاد گفتمان و سیاست**، تهران: مؤسسه تحقیقات علوم انسانی.
۸. تامپسون، جان (۱۳۷۹). **رسانه و نوگرایی**، ترجمه علی ایثاری، تهران: مؤسسه ایران.
۹. جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۹). **جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد**، تهران: طرح نو.
۱۰. حاضری علی محمد؛ ایران‌نژاد، ابراهیم؛ مهر آیین، مصطفی. «**گفتمان اصلاح طلبی در ایران پس از انقلاب**»، دانشنامه علوم اجتماعی، دوره سوم، ش ۱.
۱۱. خزایی، هادی (۱۳۹۷). **بررسی امکان یا امتناع تولد سوژه سیاسی در ایران پس از انقلاب**، سوژه حکومت مندی و مقاومت در ایران، پایان‌نامه کارشناس ارشد؛ دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۲. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۶). **بنیادهای علم سیاست**، تهران: نشر نی.
۱۳. عباسی سرمدی، مهدی؛ راهبر، مهرنوش (۱۳۸۷). «**توسعه سیاسی در ایران پس از خرداد ۱۳۷۶**»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۲۹، ش ۲.
۱۴. عباسی، ولی‌الله (۱۳۸۷). «**نقد و بررسی نو اندیشان دینی معاصر در باب احیا گری دینی**»، فصلنامه اندیشه، سال سوم، ش ۱۰.
۱۵. غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۸۷). **جادو گفتار: نظام معانی در انتخابات دوم خرداد**، تهران، آینده‌پویان.
۱۶. ----- (۱۳۹۳). «**ناسازگاری جامعه و عقلانیت بورکراتیک مدرن**»، منتشرشده در ماهنامه ایران فردا، ش ۷.
۱۷. ----- (۱۳۸۴). **نظم و روند تحول گفتار دموکراسی در ایران**، تهران: گام نو.
۱۸. کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰). **عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ**، ترجمه احمد علیقلیان و دیگران، تهران: طرح نو.
۱۹. کاظمی، علی (۱۳۸۷). **جامعه‌شناسی روشنفکری در ایران**، تهران: طرح نو.
۲۰. گفت‌وگو با دکتر محمد طیبیان، روزنامه ایران، ۴ خرداد ۱۳۸۲، ص ۹.
۲۱. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). **درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی**، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی.
۲۲. موسوی بجنوردی، سید محمد. «**حکومت اسلامی و بنای عقلا**»، اندیشه حکومت. به مناسبت صدمین سال میلاد امام خمینی.
۲۳. نش، کیت (۱۳۸۷). **جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت، ج پنجم**، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
۲۴. نوربخش، یونس؛ سلطانیان، صدیقه (۱۳۸۹). «**جهانی شدن و چالش‌های دینی و ملی حاصل از آن**»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، ش ۳، ص ۷۱-۳۹.

ب) خارجی

25. Turkle. Sherry (1995). <http://WWW.Wobby>.